

ارزش‌های تعاونی

و کمک‌های رشد و توسعه

مآخذ: گزارش سی‌امین کنگره اتحادیه بین‌المللی تعاون - توکیو ۱۹۹۲

تهیه و تنظیم: ماشا... ایازی

ارزشهای اولیه تعاون و کاربرد عملی آنها به منظور آغازی جدید در نهضتی موفق و منطبق بر اصول تعاونی، بکار برد.

به منظور تعمق در این موارد، یادآوری چگونگی معرفی تعاونی‌ها در کشورهای در حال توسعه و نقش آنها در روند توسعه و میزان هماهنگی این نقش با اقدامات صحیح تعاونی، اصول، و ارزش‌های تعاونی، ضروری می‌باشد.

۲. جوامع تعاونی در کشورهای در حال توسعه

۱.۱. تاریخچه

جوامع تعاونی، بمدت ۶ تا ۹ دهه از سوی سیاست‌گذاران، طراحان و افرادی که کمک‌های توسعه را می‌پرداختند، بمنزله طریقه ارجح، برای توسعه کشور تلقی می‌شد.

الف) دوران استعمار

دولت‌های استعماری، طرح سازمان تعاونی را از اروپا گرفتند. لکن این دولت‌ها قوانین و مقررات حاکم بر تعاونی‌های کشورهای مبداء را انتقال نداده و در عوض اشکال جدیدی از سازمانهای تحت نظارت و سرپرستی دولت ابداع نمودند که حداقل در بلندمدت انتظار می‌رفت به سازمانهایی تبدیل شوند که تابع اصول بین‌المللی و شناخته شده تعاون باشند. لکن تاکنون این سازمانها همچنان برای اقدامات و توسعه خود محتاج کمک خارجی (دولتی) هستند.

در نتیجه، جوامع تعاونی وارداتی و غالباً تحمیلی در کشورهای در حال توسعه، از بسیاری جنبه‌ها با تعاونی‌های اروپائی تفاوت داشته و در عین حال قوانین وارداتی آنها نیز با ارزش‌ها و اصول محلی متفاوت بود.

در طول حکومت استعماری، بیشتر طراحان توسعه، معترف به برتری مفهوم و اندیشه اروپائی در این امر شدند. نظام‌ها، اصول، اخلاقیات و الگوهای سازمانی برطبق اصول و ارزش‌های بومی، تماماً بعنوان موانعی بر سر راه پیشرفت تلقی گردیدند و می‌بایست



هنگامی که تعاونی‌ها تحت کنترل شدید دولت بوده و لازم است کلیه اقدامات آنها مورد موافقت و تائید مقامات دولتی قرار گیرد، اعضا تعاونی فرصت کمی برای یادگیری از طریق اشتباه و ابتکار و کسب مهارت در اختیار خواهند داشت.

۱. مقدمه

احترام به ارزشهای بنیادین نهفته در تعاونی‌ها، باید داشته باشند. مواردی که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد، بقرار زیر است:

- چگونه و تحت چه شرایطی کمک به رشد و توسعه تعاونی‌های تحت نظارت دولت، می‌تواند به تحول آنها بشکل سازمانهایی واقعی و خودیار که بر طبق اصول تعاون عمل نمایند، منجر گردد.

- کمک به رشد و توسعه تعاونی‌ها را چگونه می‌توان در راه ترویج و انتشار دانش

کمک به رشد و توسعه تعاونی‌ها در طول دهه‌های متمادی، عمدتاً به مفهوم مساعدت به تعاونیهای تحت نظارت دولت در رژیم‌های بسیار متمرکز، پدرسالار و بوروکراتیک بوده است. تعاونی‌هایی که مورد این کمکها واقع شده‌اند، مشترکات ناچیزی با شرکت‌های: آزاد، متکی به خود، متعلق به اعضا، تحت نظم دموکراتیک و خودیاری دارند که جوامع تعاونی، در صورت متابعت از اصول تعاون و

هرچند در اصل، توافق شده است که تعاونی‌ها باید به صورت سازمان‌های مستقل و خودیار متشکل از اعضا اداره شوند، غالباً دولت‌ها آمادگی کاهش قدرت خود بر تعاونی‌ها را نداشته و به کنترل کلیه تعاونی‌ها صرف‌نظر از میزان تجربه آنها ادامه می‌دهند.

ولی با نگاهی دقیق‌تر، صعوبت عمل و ابهام مفهوم «خودیاری کمکی» آشکار می‌شود. با نظری به تجارب گذشته در ارتباط با رشد و ترویج خودیاری، نتایج ناامیدکننده‌ای بدست می‌آید. در این زمینه - همچون بسیاری زمینه‌های دیگر - ما از آنچه که بدان عمل نشده بیشتر از آنچه که موفقیت قطعی داشته، آگاهی داریم.

چگونگی کمک به تعاونی‌ها و ترغیب آنها بدون برجا گذاردن آثار منفی بر روی استقلال و اتکا بر خودشان، همچنان یک سوال باقی مانده است. خصوصاً حدود و طول مدت کمک موثر دولتی به تعاونی‌ها و اینکه آیا چنین کمکی در درازمدت می‌تواند مفید باشد یا نه، در پرده‌ای از ابهام قرار دارد.

در هر صورت، کمک به رشد و توسعه تعاونی‌ها بستگی به مسائل بسیاری در مورد هدف موردنظر از اعطای کمک دارد. بنظر نمی‌آید که در صورت بقاء کنترل فراگیر (اعم از پنهان و آشکار) دولت‌ها، سازمانهای تعاونی قادر به پیشرفت در راه استقلال و اتکاء به خود باشند.

از سوی دیگر، نمونه‌هایی از موفقیت کمکهای دولتی به توسعه تعاونی‌ها وجود دارد که این کمکها با صداقت، قطعیت و مهارت صورت گرفته‌اند.

۲. ابهامات و سوء تعبیرات

گذشته استعماری تعاونی‌ها در اغلب کشورهای در حال توسعه و روند کمکهای رشد و توسعه، تصور مبهم و نادرستی را از تعاونی در اذهان سیاستگذاران، طراحان، مجریان امور، عامه مردم و حتی گردانندگان و اعضای تعاونی‌ها، ایجاد کرده است.

سوء تعبیرات بسیاری جایگزین دیدگاه

دولت بود، بکار گرفتند. در چنین وضعی نیز این تعاونی‌ها در دید افراد محلی، موسسات بیگانه‌ای بودند که تابع قوانین و مقررات بیگانگان بوده و پذیرش آنها نیز بدلیل مفید بودنشان انجام نمی‌گرفت، بلکه بعنوان پیش شرطی برای تعیین کمک خارجی محسوب می‌شد.

تعاونی‌های مستقل و خودگردانی که با سرمایه اعضاء خود و به منظور دستیابی به اهداف موردنظر اعضاء بوده و کنترل آنها نیز بصورت دمکراتیک از سوی اعضاء صورت می‌گیرد، نیز علیرغم اعلام موجودیت بعنوان هدف غایی تمامی تلاش‌های توسعه، استثنائاتی محسوب گشته و می‌گردند.

۲.۲. ارزش‌های تعاونی و کمک‌های خارجی

کمک به تعاونی‌ها، به معنای کمک به اعضاء آن برای کمک به خودشان است. در نظر اول ممکن است این امر بعنوان رویه ثابت روند رشد و توسعه - جائی که «رشد خودیاری» یک شعار شده است - تلقی گردد،



این موانع از میان برداشته شده و اصول و قواعد «مدرن» (اروپائی) جایگزین آنها شوند. بدین منظور، تعاونی‌های تحت نظارت و سرپرستی دولت به منظور آشنا نمودن مردم با اصول و ارزش‌های اربابان استعمارگر آنها، به جامعه معرفی گردید. غافل از آنکه جامعه از یکی از اصول بسیار مهم که جزء لاینفک نظام ارزشی اروپای جدید بود، محروم گردید: اصل آزادی و استقلال هر فرد و گروه، بمنظور انتخابی بر مبنای تمایل شخصی.

از این گذشته، تعاونی‌ها نه تنها بعنوان ابزار حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی (از جمله بدهکاری، تکیه و وابستگی به وام‌دهندگان، و بهره‌کشی دلالان) که خیل عظیمی از جمعیت را تحت فشار قرار می‌داد، مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفتند، بلکه بمنظور افزایش و بهبود تولید محصول، تعاونی‌های تولید و بازاریابی برآه افتادند. نهایت اینکه جوامع تعاونی، بصورت مکانیزم‌های تقویت کنترل دولتی بر انبوه طرحهای کشاورزی فردی و جهت جذب مازاد درآمد حاصل از بازاریابی محصولات صادراتی و نیز تقویت بنیه مالی در اجرای طرحهای عمومی، عمل می‌کردند. بنابراین تعجبی ندارد که نگرش سکنه محلی به چنین تعاونی‌های تحت نظارت و کنترل دولت، با احساساتی آمیخته به شک و تردید همراه باشد.

ب) دوران پس از اعلام استقلال

در دوره پس از اعلام استقلال، دولتهای جدیدالتاسیس با روشی همانند روش استعمارگران، به استفاده از تعاونیها بعنوان ابزار توسعه و مکانیزم‌های کنترل، ادامه می‌دادند. غالباً کنترل دولتی به آن حد از گستردگی می‌رسید که در نظر افراد ثبت نام شده (افرادی که رسماً به عضویت شناخته شده بودند)، تعاونیها بصورت بازوی دولت تلقی می‌شدند. در مراحل بعدی توسعه، بنگاه‌ها و سازمانهای غیردولتی نیز جوامع تعاونی را به عنوان ابزار راه‌یابی به مساعدتهای آنان و کمک فنی به گروهی خاص و با اهداف و الویت‌های تعیین شده از سوی سرمایه‌گذاران که مورد موافقت

تعاونی‌های تحت کنترل دولت‌ها، صرفاً نام تعاونی به خود گرفته‌اند و عملاً مانند شعباتی از ادارات دولتی انجام وظیفه می‌کنند. ممکن است این تعاونی‌ها اهداف مفیدی را دنبال نمایند، لکن قطعاً کمکی به تکامل سازمان‌های متکی به خود و مستقل که توسط اعضا اداره می‌شوند، نمی‌کنند.

روشنی نسبت به ارزش‌ها، اصول و روش تعاونی شده است. در سمیناری در مورد قانون تعاونی که در اجلاس ماه اوت ۱۹۸۸ در آسیا تشکیل و مشترکاً از سوی سازمان تعاونی آ-س-آن (ای.سی.ا)، بخش تعاون مالزی (جی.پی.کی) و بنیاد فردریش ابرت (اف.ای.اس) در کوالالامپور برگزار گردید، شرکت کنندگان ضمن تقاضای پیوند و هماهنگی زمینه‌های مشترک در مفاهیم تعاون در هر منطقه، به راه حل زیر رسیدند:

«امروزه سوء تعبیراتی در مورد مفهوم حقیقی یک جامعه تعاونی در اذهان اعضاء و عامه مردم وجود دارد که برخی آنها ذیلاً آمده است:

- تفکر عامه مردم، بدین قرار است که با تشکیل یک شرکت تعاونی، اعضا قادر خواهند بود با حداقل سرمایه گذاری به حداکثر سود دست یابند.

- برخی از افراد معتقدند که اگر شرکتی تعاونی باشد، پس حتماً از سوی دولت حمایت شده و بدین ترتیب کمک‌های مالی از قبیل وام‌های بلاعوض، سوبسید و غیره از سوی دولت در اختیار آنها قرار داده خواهد شد و بنابراین به اعتقاد آنها یک تعاونی هرگز ورشکست نمی‌شود.

- افرادی هستند که معتقدند تعاونی‌ها سازمانهای اجتماعی هستند و بنابراین به آنها به چشم سازمانهایی تجاری که از نظر مالی قادر به تجارت بلندمدت باشند، نمی‌نگرند.

همچنین افرادی هستند که از تعاونی برای انجام فعالیت‌های ممنوع یا محدود شده از طریق قوانین و مقررات استفاده می‌کنند. این تعاونی‌ها، تعاونی‌های غیرواقعی هستند که به منظور تامین منفعت جمعی از اعضاء تشکیل می‌شوند و از تعاونی بعنوان «ابزاری برای بدست آوردن

همین اختلال و اغتشاش را که از معانی متفاوت کلمه مزبور در نظام‌های متفاوت سیاسی و اقتصادی ناشی می‌شود، می‌توان کاربرد برخی از اصول تعاون مشاهده نمود:

- ظاهراً عضویت آزادانه، عضویتی خود بخود را شامل می‌شود که این امر بدلیل مقررات مطروحه قانونی و یا عضویت اجباری ناشی از فقدان راهی برای دستیابی تعاونی بیک امتیاز انحصاری و یا ناشی از فشار اجتماعی می‌باشد.

- مدیریت و کنترل دمکراتیک، شامل اصل تمرکز دمکراتیک نیز می‌شود.

- استقلال در طرح‌ریزی سیاست‌گذاری، شامل استقلال کاهش یافته حد انجام طرح‌های از پیش تعیین شده و اجبار در تصمیم‌گیری جهت تأیید از سوی مقامات حزبی یا دولتی می‌گردد.

۳. ارزش‌های تعاون در شرکت‌های تعاونی تحت نظارت دولت

گذشته از سوء تعبیراتی که کم و بیش درباره مفهوم تعاونی وجود دارد، تناقضات و ابهاماتی نیز در سیاست‌های دولتی درباره کمک و (کنترل) جوامع تعاونی دیده می‌شود که این تناقضات و ابهامات، در سیاست‌ها و قانونگذاری تعاونی‌ها منعکس می‌گردد.

۳.۱. دلایل تاسیس تعاونی‌ها

برپائی تعاونی‌ها در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بدلیل طرح‌ها و سیاست‌های دولتی و طراحان کمک‌های عمرانی، بشکلی غیرعادی صورت می‌گیرد. این امر غالباً بدون مشورت با اعضاء موجود تعاونی (گروه مورد نظر) انجام می‌شود.

بدین ترتیب، ابتکار تاسیس یک تعاونی معمولاً از سوی اعضاء آن نیست، بلکه از سوی افراد با نفوذی (همچون سیاستمداران، مقامات دولتی، رهبران محلی و غیره) صورت می‌گیرد. غالباً انگیزه این کار نیز تاسیس سازمانهای خودیار از سوی افراد موسس و سرمایه‌گذاری از سوی آنها نیست، بلکه

امتیازاتی از آسانترین راه، چیزی شبیه راه میان‌بر، استفاده می‌جویند.» سرچشمه دیگر ابهامات درباره مفهوم تعاون، از تحولات سیاسی اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق می‌باشد. یعنی کاربرد اصطلاح «جامعه تعاونی» به منظور توصیف دو پدیده کاملاً متفاوت: تعاونی‌های متکی به خود، و جامعه‌های سوسیالیستی.

طبق دکترین سوسیالیزم در اقتصادهای متمرکز، تعاونیها مورد حمایت و کنترل دولتی واقع شده و کمک مالی به آنها از طریق افرادی غیر از اعضاء صورت می‌گیرد. همچنین بعنوان ابزاری جهت تبدیل اموال خصوصی متشکل از ابزار تولید، به اموال تعاونی و بعنوان مرحله میانی تبدیل اموال خصوصی به اموال دولتی، در خدمت اقدامات مربوط به طرح‌های متمرکز قرار می‌گیرند و به منظور تعلیم اعضاء، گرداندگان، کارکنان و نیز عامه مردم در طریقه زندگی سوسیالیستی، از تعاونی‌ها استفاده می‌گردد.

در چنین حالتی، نمی‌توان تعاونی‌ها را بعنوان سازمانهای مستقل، خودگردان و تحت کنترل اعضاء بشمار آورد که یارای دفاع از منافع مشروع خود را داشته باشند، بلکه نوع خاصی از یک ساختار سیاسی شدیداً وابسته به شبکه پیچیده‌ای از احزاب و سیاست کنترل دولتی، محسوب می‌شوند.

کاربرد کلمه «جامعه تعاونی» برای سازمانهای کولکئو و سوسیالیستی و نیز برای سازمانهای متکی به خود، مستقل و خودیار در اقتصادهای آزاد، همچنین برای مراحل میانی در اقتصادهای چند سویه، و بعنوان ابزار توسعه تحت کنترل دولتی در کشورهای در حال توسعه، این موضوع را هر چه بیشتر پیچیده نموده است.

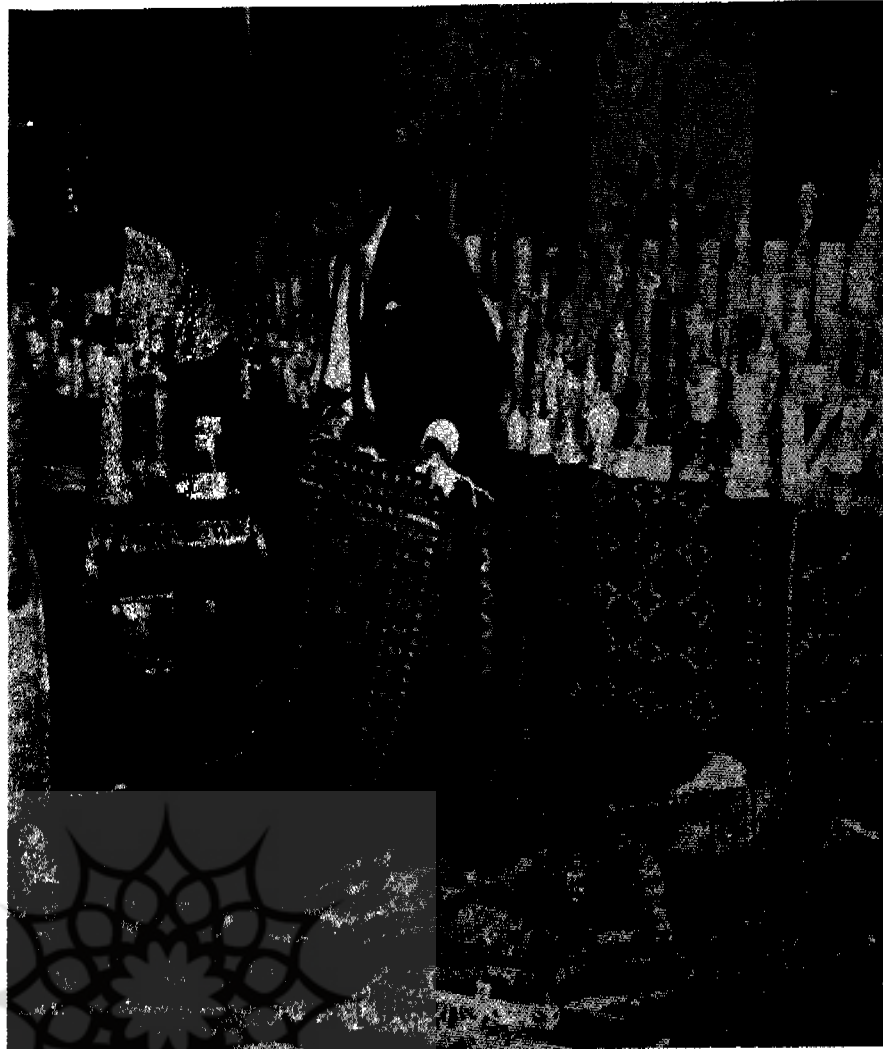
۲.۳. خدمات دولتی در جهت حمایت و کنترل تعاونی‌ها

هنگامیکه خدماتی به منظور کمک و کنترل تعاونی‌ها از سوی دولت انجام شود، قسمت اعظم کمک خارجی و مساعدت‌های فنی که در اصل بخاطر تعاونی‌ها تخصیص داده می‌شود، در جهت تقویت انحصار دولت، تحت عنوان مسئول حمایت از تعاونی‌ها صرف می‌گردد. در بسیاری از کشورها، این انحصارها پس از چند سال تبدیل به بوروکراسی‌های عظیم با کارکنان بیش از حد نیاز و تجهیزات غیرکافی می‌گردند.

با افزایش تعداد تعاونی‌ها و بودجه رو به کاهش دولت برای صرف هزینه، و قانون‌گذاری برای تعاونی‌ها که به دولت قدرت روزافزونی جهت نظارت و کنترل تعاونی‌ها می‌دهد، مفهوم تعاونی تحت کنترل دولت، به نهایت حد خود رسیده است. کنترل دولتی روز بروز وسیعتر و پرخرج‌تر می‌شود و همچنان بی‌اثر باقی می‌ماند. البته، با وجود مقامات دولتی بعنوان مسئولین توسعه تعاونی، مسعولیت فعالیت کم و ضرر و زیان این تعاونی‌های تحت کنترل دولت، می‌بایست بر عهده دولت باشد.

مقامات دولتی که بعنوان حامیان سازمانهای خودیار، تعلیم می‌بینند، غالباً عاری از انگیزه بوده و بخاطر فقدان یک جهت و حمایت صحیح، از عدم جذابیت شرایط ارائه خدمات و دورنمای نامطلوب این شغل، دچار یأس می‌گردند. از طرفی بدلیل قلت نقدینه و تجهیزات، کار عملی، غالباً تبدیل بکار بر روی کاغذ شده است.

هزینه سنگین کارآموزی افراد در موسسات وابسته به تعاونی‌ها، به معنای زیان مداوم و تقلیل سرمایه‌گذاری جهت ارتقاء کارآموزان به سطح مطلوب می‌باشد. در عین حال این احتمال وجود دارد که کمک خارجی که برای توسعه تعاونی تخصیص داده شده و برای تعلیم کارمندان دولت در زمینه مسعولیت و کنترل تعاونی‌ها (بعنوان نیروی توسعه / بازرسی) هزینه می‌شود، نیز کاملاً هدر رود.



سیاست دولتی توسعه تعاون، غالباً براساس فرضیات غیرواقع‌بینانه استوار است. در بسیاری از موارد هدفی که رسماً اعلام می‌شود، توسعه و تکامل تعاونی‌های متکی به خود است. لکن گرایش واقعی بر این است که تحت کنترل باقی بمانند.

که تغذیه مالی و اداره آن از خارج صورت گرفته و منظور، از این کار سودرسانی به افراد معینی از طریق خدمات تجارتمی‌باشد.

انتظار می‌رود که گروهی از همیاران فعال، چنین سرمایه‌گذاریهایی را توسعه داده و طرح آن را به یک تعاونی متکی بر خود تغییر دهند، البته پس از اینکه امکانات لازم با کمک دولت و یا از طریق وام‌های بلاعوض خارجی تامین شد. اگر نه همیشه، ولی غالباً این انتظار بی‌نتیجه باقی می‌ماند. طرح‌های جاری تا جائی که کمک خارجی فراهم باشد، بکار خود ادامه می‌دهند و بمحض اتمام نقدینه لازم، طرح متوقف خواهد شد.

مقصود، تعیین و تحدید کمکهای خارجی است. هدف از این کار تجهیز سازمانهای محلی که بصورت بالقوه خودیار هستند، و ایجاد امکان بهره‌دهی به نفع اعضاء آنها نیست، بلکه بهره‌کشی از منابع و امکانات محلی برای سود شخصی و یا عمران آبادی سراسری می‌باشد.

هنگامیکه تشکیل تعاونی از سوی دولت تشویق و حمایت می‌شود، اعطای تشویق‌های معمولی (از قبیل وام‌های بدون بهره یا با بهره کم، امتیازات مختلف، و معافیت از مالیات) به جمعی از افراد با نفوذ، امری عادی است و یا تشکیل شرکتهای «تعاونی» تجاری

برنامه‌های آموزشی که به منظور توانا ساختن دریافت‌کنندگان کمک‌های دولتی در جهت کمک به خودشان می‌باشد، به زمان بیشتری نیاز دارد و نتایج آن نیز باید در بلندمدت مشاهده و مورد سنجش واقع شود.

۳.۳. تناقضات موجود در اندیشه تعاونی‌های تحت کنترل دولتی

دیدگاه مربوط به تعاونی‌های تحت کنترل دولت، مملو از تناقضات است. آنچه که بعنوان هدف اصلی مطرح شده، کمک به مردم برای کمک به خودشان بوده که این امر از طریق توانایی دادن به آنها در یادگیری اداره تعاونی‌های خودشان عملی می‌گردد. لکن هنگامی که تعاونی‌ها تحت کنترل موجد دولت بوده و کلیه تصمیمات اساسی هیئت تصمیم‌گیرنده باید مورد موافقت و تائید مقامات دولتی قرار گیرد، اعضاء تعاونی نیز فرصت کمی برای یادگیری از طریق اشتباه و ابتکار و تکمیل مهارت‌های لازم، در اختیار خواهند داشت.

فلسفه نهفته در این دیدگاه، جلوگیری از اشتباه را بهتر از جبران آن اشتباه می‌داند. از نظر دولت، اعضاء تعاونی معمولاً افرادی با تجربه کم و یا فاقد تجربه و مهارت‌های شغلی هستند که از اداره امور جوامع تعاونی‌شان مطابق موازین قانونی آن، ناتوان می‌باشند. در واقع امکانی برای یادگیری اعضاء تعاونی در مورد چگونگی گرداندن امور جوامع تعاونی‌شان بدون کنترل دولتی نیست و شاید هم تمایلی برای در اختیار گذاشتن چنین فرصتی وجود نداشته باشد. سیاست‌گذاران و طراحان توسعه ارزش‌های اولیه تعاونی را ظاهراً پذیرفته و توسعه تعاونی را در ارتباط با اصول تعاونی تبلیغ می‌نمایند. لکن در عمل تفاوت‌هایی در امور به چشم می‌خورد:

- هر چند در اصل توافق شده است که تعاونی‌ها می‌بایست نهایتاً سازمانهای مستقل و خودیار متشکل از اعضاء خود باشند، غالباً دولت‌ها آمادگی کاهش قدرت خود بر تعاونی‌ها را نداشته و به کنترل کلیه تعاونی‌ها، صرفنظر از میزان تجربه آنها ادامه می‌دهند.

- در قوانین تعاون، تصریح شده است که تعاونی‌ها بعنوان هدف خود می‌بایست منافع اقتصادی اعضا را طبق اصول تعاون، تقویت نمایند. در حالیکه از تعاونی‌ها و خصوصاً تعاونی‌هایی که با بازار سروکار دارند، انتظار می‌رود (و حتی بر آنها تحمیل می‌گردد) که در خدمت عموم باشند - اعم از اعضاء و یا غیر اعضاء - و در عوض خدمات به نفع اعضاء خود، به نفع عامه خدمت نمایند.

- قاعدتاً تعاونی‌ها باید از اصل عضویت آزادانه پیروی کنند. در حالیکه با بهره‌جویی از امتیازاتی جهت تولید و بازاریابی اقلام معین، عضویت را اجباری نموده‌اند.

- تعاونی‌ها، بنا به تعریف، سازمانهای دموکراتیکی هستند که مجمع عمومی بالاترین مقام آن محسوب شده و رهبران منتخب نیز وظیفه گرداندن امور را برعهده دارند. لکن کنترل خشک دولتی، جای کمی برای خودگردانی و کنترل دموکراتیک باقی می‌گذارد. دولت قدرت بازرسی، سرپرستی، نظارت، پیگیری، تحقیقات، تعویق در فعالیت‌ها، اخراج کارکنان نامناسب، نصب مراقبین، و نیز ادغام، انحلال و تصفیه جوامع تعاونی را حفظ نموده است که چنین اختیارات وسیع دولتی ابدأ با مدیریت و کنترل دموکراتیک قابل مقایسه نیستند.

«دولت از ما می‌خواهد که دموکراتیک باشیم. در حالیکه موارد ناچیزی برای دموکراتیک بودن ما باقی گذاشته است.»

- تعاونی‌ها می‌بایست از نظر اقتصادی متکی به خود شوند، لکن موقعیت انجام معاملات سودآور مانند (صادرات محصول آماده) که در دست شرکتهای نیمه دولتی و یا خصوصی می‌باشد را ندارند.

بدون یک فعالیت سودآور، مازاد درآمد پس از کسر هزینه‌ها، یا هیچ و یا اندک خواهد

بود. بدین معنا که تعاونی‌ها نمی‌توانند تنهائی بر سرمایه اولیه خود و وابسته به وام‌ها یا امتیازات دولتی باشند. در عین حال که شق‌اخیر، برای سلامت تعاونی‌ها زیانبار است و یا به گفته لیدلاو «سوسپید بعنوان کمک‌های سوی دولت، قطعاً بوسه مرگی برای تعاونی‌ها بشمار می‌رود.»

با توجه به تمام این ابهامات، «تعاونی‌ها» تحت کنترل دولت، صرفاً نام تعاونی گرفته‌اند و عملاً مانند شعباتی از ادارات دولتی انجام وظیفه می‌نمایند. ممکن است این تعاونی‌ها اهداف مفیدی را دنبال نمایند، لکن قطعاً کمک‌های به تکامل سازمانهای متکی به خود مستقل، حمایت و کنترل شده از سوی اعضاء و خودیار، نمی‌نمایند.

۴. دلایل شکست تعاونی‌هایی که از حمایت‌های خارجی برخوردارند.

جایی که هدف از نظر دور شود، هر میزان تلاش هم که صورت گیرد، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. این نکته غالباً در مورد تلاش‌هایی که به منظور توسعه تعاونی‌ها از طریق کمک‌های عمرانی انجام می‌شود، صادق است.

مفهوم تکامل و توسعه تعاونی تحت کنترل دولت، بر پایه تصویری استوار است که به صعب‌الوصول و یا غیر واقع‌گرایانه هستند. گذشته از آن، غالباً فاصله عمیقی میان اهداف اعلام شده و گرایش‌های واقعی وجود دارد: میار سیاستهای اظهار شده و کاربرد عملی آنها.

۱.۴. مفهوم مبهم

سوء تعبیرات و اندیشه‌های غیرواقعی درباره ماهیت جوامع تعاونی، نحوه کار آنها و ابهاماتی درباره معنا و اهمیت اصول ارزش‌های اولیه تعاون، در همه سطوح یافت می‌شود.

غالباً نظری دقیق و روشن در مورد ماهیت تعاونی، بر مبنای مفهومی منسجم و قانع‌کننده از نمونه سازمانهای مجهز و فعال تعاونی، در

هنگامی که خدماتی به منظور کمک و یا کنترل تعاونی‌ها از سوی دولت انجام شود، قسمت اعظم کمک‌های خارجی و مساعدت‌های فنی که در اصل به خاطر تعاونی‌ها تخصیص داده می‌شود، در جهت تقویت اعضا دولت، تحت عنوان مسئول حمایت از تعاونی‌ها صرف می‌گردد. در بسیاری از کشورها این انحصارها پس از چند سال تبدیل به بوروکراسی‌های عظیم با کارکنان بیش از حد نیاز و تجهیزات غیر کافی می‌گردد.

قاعده بر این است که بمحض اینکه نهضت تعاونی، موسسات خاص خود را تاسیس نمود و یارای اداره آنها را داشت، دولت موظف است از ادامه دخالت در امور تعاونی‌کناره‌گیری نماید. در حالیکه سالهاست دولت‌های بسیاری از کشورها بجای کناره‌گیری، قدرت خود را در نظارت و کنترل تعاونی‌ها حفظ نموده و حتی وسعت داده‌اند.

۳.۴. سیاست

سیاست دولتی توسعه تعاون، غالباً براساس فرضیات غیر منسجم و غیرواقع بینانه استوار است. در بسیاری از موارد هدفی که رسماً اعلام می‌شود، توسعه و تکامل تعاونی‌های متکی بر خود است، لکن گرایش واقعی بر این است که تحت کنترل باقی بمانند.

گفته می‌شود که اعمال قدرت دولت در کنترل تعاونی‌ها و تداخل در اقدامات روزمره آنها، موقتی بوده و تنها تا زمانیکه تعاونی‌ها بتوانند بر روی پای خود بایستند. ادامه خواهد داشت. لکن در بسیاری کشورها این انتقال تا چندین دهه بطول انجامیده و پایانی در این روند دیده نمی‌شود.

همین موضوع در سر فصل مربوط در گزارش هفتمین کنفرانس منطقه‌ای فریقا، ژنو ۱۹۸۸، تحت عنوان «فقدان مسجام در سیاست، استراتژی و رویه‌های توسعه» آمده است.

۲.۲. اهداف و اشخاص مورد نظر

بسیاری از طرح‌های توسعه تعاونی، شدیداً در جهت وابستگی به اعطاکندگن کمک قرار دارند. بدین ترتیب، در عوض دادن فرصت به اعضاء مشتاق تعاونی، جهت تشکیل گروه‌های تعاونی و تنظیم اهداف کار مشترک خود، سیاستمداران، طراحان توسعه و نمایندگان کمک‌های بلاعوض مایل به تنظیم اهداف و انتخاب گروه‌های مورد نظر در جهت طرح‌ها یا نامه‌های خود هستند.

این روش طرح‌ریزی خلاف قاعده در توسعه تعاونی، مطابق با اصول تعاونی نیست. از آن گذشته، محدوده تنظیم اهداف تعاونی‌ها و تعیین گروه‌های مورد نظر جهت دریافت کمک‌های عمرانی، غالباً با توافق سیاسی انجام می‌شود تا با ملاحظات اجتماعی و اقتصادی.

تحقیقات تجربی در مورد شرایط محلی توسعه و رشد جوامع تعاونی، بشدت نادیده نگاشته می‌شود. در نتیجه، عموماً اطلاعاتی در مورد ساختارهای اجتماعی، منابع، توان‌ها و انواع موجود بسیار محدود است. به همین دلیل، تصمیمات اتخاذ شده در مورد اهداف و مراد مورد نظر، معمولاً فاقد اساسی تجربی و آزمایش شده است.

۴.۴. چارچوب قانونی

قانون تعاونی، به زمان استعمار باز می‌گردد و صرفنظر از استثنائاتی چند، اصلاحات کاملی در آن صورت نگرفته است. این قانون در بسیاری از کشورها بر پایه و مقررات و قوانین وارداتی و تحمیلی استوار بوده و در توافق با اصول و ارزش‌های بومی نمی‌باشد و اعضا تعاونی عمدتاً از آن بی‌اطلاع بوده و ضمن عدم پذیرش مفید بودن آنها، این قوانین را بکار نیز نمی‌گیرند. در عین حال این قوانین، تعاونی‌ها را به طرق بوروکراتیک و کنترل شدید دولت رهنمون می‌شود.

نظریه کنفرانس بین‌المللی کار در سال ۱۹۶۶ بقرار زیر پیشنهاد گردید:

کشف و لغو آن دسته از مواد قانونی که باعث جلوگیری از روند تکامل تعاونی‌ها می‌گردند، و یا ماهیت ویژه تعاونی‌ها و یا حقوق بخصوصی را در مورد عملکرد تعاونی‌ها نادیده می‌انگارند.

۵.۴. امکانات محدود قانونی برای تعاونی‌های خودیار و منظم

جوامع تعاونی ثبت شده تحت کنترل دولت، بمدت چندین دهه، تنها شکل مورد پذیرش سازمانی جهت فعالیت اقتصادی مردمانی با تجهیزات اندک بشمار می‌رفتند. سایر اشکال گروه‌های اقتصادی، می‌بایست با تعداد اعضاء کمتری کار کنند (در کشورهای تابع نظام حقوقی انگلستان، تعداد اعضاء می‌بایست مابین ۱۰ تا ۲۰ نفر باشد). این عده در مقابل بسده‌کاریهای گروه، مسؤلیت



بعضی از افراد فکر می‌کنند اگر شرکتی تعاونی باشد، ناگزیر توسط دولت حمایت شده و بدین ترتیب انواع کمک‌های مالی از قبیل وام‌های بلاعوض و سوبسید در اختیار آن قرار داده خواهد شد.

۸.۴. شرایط نامطلوب

توسعه و ترقی تعاونی‌ها، امری مستقل و خودبخود نیست. شرایط اقتصادی، سیاسی، قانونی و اداری حاکم، تاثیری کلی بر روند کار عاملین خودیار توسعه و ترقی، می‌گذارد. در رژیم‌های متمرکز، بوروکراتیک و مردسالار، توانایی کارکنان دولتی در توسعه سازمانهای لیبرال، دمکراتیک و خودیار، امری بعید است.

در یک نظام سیاسی که فعالیت گروه‌های غیردولتی را به دیده شک و سوءظن نگریسته و یا بالقوه خطرناک می‌داند، تعاونی‌ها بعنوان ابزار توسعه در دست و تحت کنترل دولت باقی خواهند ماند، حتی اگر سیاست اسلام شده مبنی بر توسعه تعاونی‌های متکی بر خود و احترام به ارزش‌های اولیه تعاون باشد.

۵. امکانات و مشکلات تعاونیهای تحت کنترل دولتی

خروج از حالت رسمی در جوامع تعاونی تحت کنترل دولتی، تنها از طریق یک روند سخت و طولانی میسر است. این مسئله می‌بایست ابتدا در اذهان دست‌اندرکاران نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجرایی و نیز اعضای تعاونی در تمام سطوح، مورد بررسی قرار گیرد.

طرح‌های جاری تطبیق ساختاری، شاید بتواند با ارائه موارد زیر، شرایط بهتری را جهت تکامل تعاونی‌های متکی به خود عرضه نمایند:

- تطبیق نظام اقتصادی، از طریق لیبرالیزه کردن و برداشتن قید و بند بازار، آزادی معامله، استقلال افراد و گروه‌ها در قلمرو اقتصادی، تشویق فعالیت‌های افراد و گروه‌ها، حمایت از اموال خصوصی (اعم از اموال افراد یا گروه‌ها)، شرایط یکسان برای تعاونی‌ها در مقایسه با شرکتهای بازرگانی و حمایت از تعاونی‌ها در برابر اقدامات غیر عادلانه و غیرقانونی.

چنین تطبیقی در نظام اقتصادی، تنها از راه یک تحول همزمان در نظام سیاسی میسر

فراتر از وظایف معمول، فعالیت کنند. تعجبی ندارد که بسیاری از اینگونه مقامات دولتی، به جای کاستن از نفوذ خود بر روی تعاونی‌ها، سعی در حفظ و حتی افزایش این نفوذ دارند تا بدینوسیله جایگاه خود را حفظ کرده باشند.

۷.۴. میزان و طول مدت کمک دولتی

غالباً کمکهای دولتی، در راه سرمایه‌گذاری در ساختارهای مادی چون ساختمان‌سازی و یا توسعه و تجهیز کارخانجات صرف می‌شود. چنین سرمایه‌گذاری‌هایی قابل رویت و اندازه‌گیری بوده و در مدت زمان نسبتاً کوتاهی تکمیل می‌گردند. مخارج اداره و نگهداری نیز قاعدتاً از سوی دریافت‌کنندگان کمکهای دولتی فراهم می‌شود.

برنامه‌های تعلیم و آموزش که به منظور توانا ساختن دریافت‌کنندگان کمکهای دولتی در جهت کمک به خودشان می‌باشد، به زمان بیشتری نیاز دارد و نتایج این فرآیندها (در صورتی که اصولاً وجود داشته باشد) نیز می‌بایست در بلند مدت مشاهده و مورد سنجش واقع شود. تعلیم و آموزش بعنوان شیوه‌های «طراحی و ساخت اجتماعی» کمتر قابل مشاهده بوده و در عین حال بیش از سرمایه‌گذاری در ساختارهای مادی مورد نیاز می‌باشند. گذشته از این، هنگامی که برای آموزش و تعلیم سرمایه‌گذاری شود، اما شناختی کافی از شرایط بومی در دست نباشد، برنامه‌های آموزشی و تعلیم نامناسب، جهت گروه نامناسبی را موجب خواهد شد که نتایج منفی به بار خواهد داشت و یا اصلاً نتیجه‌ای نخواهد داد. برنامه‌های کوتاه مدت مستقل و غیر مداوم جهت آموزش و تعلیم بدون پیگیری مناسب، غالباً بی‌تاثیر بوده و مبالغ سرمایه‌گذاری در چنین برنامه‌هایی غالباً از دست رفته بشمار می‌آیند.

نامحدود داشتند. گروه‌های ثبت نشده بزرگتر خطر پیگرد قانونی را بعنوان موسسات غیرقانونی تقبل می‌نمودند.

در طول چند سال گذشته، تعصبات خشک ناشی از زمان استعمار کاهش یافته و به گروه‌های غیردولتی، روستائی شبه تعاونی‌ها و سایر سازمانها اجازه فعالیت دوشادوش با تعاونیها و تنظیم قوانین دیگری جهت سازمان‌های خودیار که از قابلیت انعطاف بیشتری نسبت به جوامع تعاونی ثبت شده و تحت کنترل دولت برخوردارند، داده شده است.

۶.۴. خدمات مربوط به تکامل تعاونی

به انجام رساندن طرحی چون طرح ایجاد یک گروه کارآزموده، شایسته و مشتاق، متشکل از کارکنان تعاونی که وظیفه اطلاع‌رسانی، آموزش، مشورت و راهنمایی اعضای تعاونی را در اولین مراحل تاسیس تعاونی بر عهده داشته - و این وظیفه را تنها تا زمان استقلال آنها ادامه دهند - عملاً کاری مشکل و صعب‌العمل می‌باشد.

در بسیاری از کشورها، خدمات اداری مربوط به تکامل تعاونی به سیستم اداری عظیم، متمرکز، و بوروکراتیک دولتی تبدیل شده است که قسمت اعظم انرژی آن صرف حل مشکلات اجرایی خود شده، و مابقی نیز صرف سرپرستی و کنترل تعاونی‌ها می‌گردد.

کارکنان دولتی، نه تنها نقشی در ارتقاء و توسعه منسجم تعاونی‌ها و ارائه خدماتی مفید به منظور خودگردانی و شرکت فعال اعضای تعاونی ندارند، بلکه غالباً بازرسی بی‌انگیزه و کم درآمد هستند که نسبت بکار خود با دیدی بوروکراتیک می‌اندیشند. در حالی که طبق مفهوم نهفته در فلسفه تعاون، می‌بایست تعاونی‌ها را در امر اتکاء به خود، یاری نمایند. و این بدان معناست که کارکنان مزبور در حدی

سازمانهای حامی خود (فدراسیون‌ها، اتحادیه‌ها، مراکز تحقیقات و آموزش) گردد، و تعاونی‌ها بتوانند آن دسته از اقدامات و خدماتی را که دولت در صدد ارائه آنهاست، انجام دهند (یعنی هنگامی که دولت از این روند خارج می‌شود، تعاونی وارد آن گردد). یک چنین نظام حمایتی تعاون، تنها بر مبنای تعاونی‌های ابتدائی قوی و متکی به خود، رشد می‌کند. تا زمان تحقق این هدف و به منظور حمایت از ساختارها، می‌توان با پروژه و برنامه‌های کمک‌های رشد و توسعه کار کرد.

با این وجود، مهمترین بخش تطبیق ساختاری و روند اصلاحات سیاست تعاونی، می‌بایست در اذهان سیاست‌گذاران، طراحان رشد و توسعه، مجریان برنامه‌ها و طرحها و نیز اعضای تعاونی، صورت گیرد.

بر این تصورات نادرست و ابهامات موجود در رابطه با ارزش‌های اولیه تعاون، اصول، اقدامات و مفهوم آن، چهره مخدوش تعاونی‌های (تحت کنترل دولت)، فقدان عظیم اعتماد به نفس در سازمانهای رسمی خودیار،

تنها زمانی می‌توان فائق شد که تمام دست‌اندرکاران، اشتباهات گذشته را به درستی دریابند.

مادامیکه کمک‌های رشد و توسعه برای گروهی از افراد از پیش برگزیده «طرح می‌شود»، افراد ذینفع، عمدتاً نقش مطلوب کردن شرایط برای دریافت کمک توسعه را دارند و در غیراین صورت غیرفعال باقی می‌مانند.

مادامیکه طراحان توسعه، در صدد رشد سریع ساختارهای مادی وابسته به کمکهای خارجی در زمینه فنی و مالی هستند، چنین توسعه‌های صوری و سطحی، موجب رشد تعاونی‌های پابرجا و یا نمونه‌های قابل تقلید نخواهد شد، و تنها «تعاونی‌هایی بدون اعضای همیار» را تشکیل خواهد داد.

به منظور دستیابی به تحول لازم در نحوه نگرش، کل نظام آموزش و تعلیمات مربوط به تعاونی‌ها می‌بایست مورد بررسی مجدد قرار گیرد.



تفکر عامه مردم بدین قرار است که با تشکیل یک شرکت تعاونی، اعضا قادر خواهند بود با حداقل سرمایه‌گذاری، به حداکثر سود دست یابند.

شده‌ای، می‌بایست اعضای تعاونی‌ها را قادر سازد تا خود تصمیمات، اهداف و نحوه اجرای تشکیلات مشترک اقتصادی خود را همچون افراد بالغ و مسئول تعیین نمایند و بدینوسیله آنها را در برابر پیروزی یا شکست مختار بداند.

- حذف تمرکز در خدمات ارائه شده دولتی، عمدتاً در رابطه با ثبت جوامع تعاونی.

- هنگامیکه یک نیروی دولتی به منظور

توسعه تعاونی‌ها و نیز خدمات تعاون ضروری باشد، لزوم طرحی ویژه جهت که امکان استخدام کارمندان تازه نفس، مطلوب و مشتاق را فراهم آورد ضرورت می‌یابد.

راه دیگر این است که ساختارهای میانجی

تاسیس گردند که خدمات لازم را در طول دوره انتقال فراهم آورند تا آنکه رشد نهضت تعاونی به حدی برسد که بتواند متکی بر

باشد. چنین تطبیقی نیاز به موارد زیر دارد:
- اعلام رسمی یک سیاست حمایت در رد تکاملی و توسعه تعاونی بر مبنای مفهومی ریح از نقش تعاونی‌ها در توسعه سراسری شور، و نیز بر مبنای تحدید سنجیده قدرت لت در تعاونی‌ها (تقلیل قدرت دولت، تغییر گرش نسبت به تعاونی‌ها از دیدگاه ارباب و عیبتی، به نگرشی از دیدگاه همکاری در راه سعه و پیشرفت).

- تجدید نظر در قانون تعاونی‌ها که این تغییر سیاست را منعکس سازد، یعنی تحدید قدرت دولت نسبت به اقدامات اساسی (در اختیار داشتن قدرت ثبت تعاونی‌ها، کنترلی صحیح در رابطه با عملکرد تعاونی‌ها بر طبق قانون)، حذف موانع مقرراتی و ساده سازی وندهای اجرائی. چنین قانون لیبرالیزه